

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۵

طرح اندیشه مهدویت در کلام معصومان:

امام کاظم و امام رضا علیهما السلام

امیر غنوی*

چکیده

این نوشتار، ادامه مقالات گذشته و تأملی بر چگونگی ارائه معارف مهدوی از سوی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است؛ بیاناتی که با توجه به اهداف کلی دعوت دینی، مخاطرات و نیازهای عصر ثبات و اقتدار عباسیان، نزدیک شدن عصر غیبت و ظهور گروه منحرف واقفیه شکل گرفته است. بررسی محورهای مورد تأکید در این بیانات و تأمل در نسبت آن‌ها با اهداف کلی و نیازهای هر عصر می‌تواند از یک سو طرحی کلان نشان دهد که در این شکل از تعلیم و تربیت تعقیب شده است و از سوی دیگر، تأثیر تربیتی و اخلاقی هر یک از آموزه‌های مهدوی را نمایان تر کند. این پژوهش بر تحلیل محتوایی روایات صادره از امامان یادشده علیهما السلام تکیه دارد و تلاش می‌کند با توجه به شرایط عصر صدور، آثار آموزه‌های مهدوی بر شیعیان را معلوم کند؛ از این رو با تعیین محورهای مورد توجه در سخنان آن دو امام، همراه با ارائه نمونه‌ای از آن و تأمل در نسبت این سخنان با شرایط مخاطبان به حکمت و جهت طرح هر یک از آموزه‌ها دست یابد. این نوشتار، روشن‌گر این سخن است که تعلیم آموزه‌های مهدوی در این برهه از تاریخ ائمه علیهم السلام افزون بر ارائه معارف مهدوی و آخرالزمانی، به نکاتی

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

مهم در تربیت مخاطبان توجه دارد و نوعی زمینه‌سازی برای رهایی از آفات بحث مهدویت و مصون‌سازی از انحرافات در عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام را دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدویت، عصر امام کاظم علیه السلام، عصر امام رضا علیه السلام، اقتدار عباسیان، واقفه.

روایات امام کاظم علیه السلام

زمینه‌های صدور

رحلت امام صادق علیه السلام مقارن با اوج گرفتن قدرت خاندان عباسی بود. عباسیان پس از در دست گرفتن حکومت با رهبری ابوالعباس سفاح، در عصر منصور دوانیقی توانستند با سرکوب مخالفان و رقبا، حکومت خود را تثبیت کنند و بر اقتدار خویش بیفزایند. از میان بردن برخی مدعیان عباسی، قتل ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی و همچنین سرکوب قیام‌های نفس زکیه و باخمیری، موجب تثبیت و اقتدار حکومت عباسی شد.

عباسیان به آل علی علیه السلام نگاهی متفاوت از امویان داشتند. آنان خود از بنی‌هاشم به شمار می‌آمدند و از مسائل داخلی خاندان خود باخبر بودند. از برخی روایات به روشنی می‌توان دریافت که حرکت فرزندان عباس به سوی قدرت از سال‌ها قبل آغاز شد و آنان با وجود بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن - معروف به نفس زکیه - حرکت پنهانی خویش برای رسیدن به حکومت را ادامه می‌دادند.

آل عباس از جایگاه انحصاری و وصایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام آگاه بودند و برای مقابله با علویان، چاره‌ای جز مقابله با این محور نمی‌دیدند. برخی گزارش‌ها در عصر امام باقر علیه السلام نشان از باور متفاوت منصور عباسی به آن حضرت دارد (اریلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۴۲) و هادی عباسی نیز در جریان کشتار شهدای فخر در نزدیکی مکه، به صراحت از این نکته سخن گفته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۱۵۰). همچنین بر اساس گزارش غریبی که مأمون از اظهارات پدرش هارون داده است (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۸۸) می‌توان دریافت که هارون به امامت و خلافت امام کاظم علیه السلام باور داشت و با وجود این باور، او را محبوس کرد و پس از آن به شهادت رساند.

آغاز دوران اقتدار عباسیان هم‌زمان با اواخر عمر امام صادق علیه السلام بود. اگرچه منصور تضییقات فراوانی برای امام علیه السلام ایجاد کرد، ولی از اقدام علنی برای قتل امام علیه السلام خودداری نمود. با

شهادت یا رحلت امام صادق علیه السلام، منصور دوانیقی با تغییر شیوه تلاش کرد سلسله وصایت را قطع کند و محور حرکت علوی را شکست دهد.^۱

وصیت امام صادق علیه السلام به چهار یا پنج نفر که یکی از ایشان شخص خلیفه است و پنهان نگه داشتن نام امام پس از خود، حتی از بسیاری از بزرگان شیعه، نشان از تصمیم حکومت برای اقدام علیه امام بعد دارد. این فضا را از برخی روایات اصحاب امام صادق علیه السلام نیز می توان دریافت؛ روایاتی که از اختناق شدید در مدینه پس از وفات آن حضرت و تلاش برای دستگیری یاران امام خبر می دهد و تقیه شدید امام کاظم علیه السلام حتی از اصحاب وفادار و ابراز نکردن امامت خویش به ایشان، از آن نشان دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۸۵؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۸۲).

اما تدبیر امام صادق علیه السلام در تعیین خلیفه به همراه سه یا چهار نفر دیگر به عنوان وصی و همچنین بروز فتنه فطحیه حکومت را از تصمیم خود منصرف کرد. فتنه فطحیه به جریانی اطلاق می شود که با ادعای امامت از سوی عبدالله - فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام - شکل گرفت و با مرگ وی پس از هفت ماه به خاموشی گرایید.

این فتنه اگرچه به تلاطم در جامعه شیعی و بروز برخی انحرافات انجامید، ولی حکومت را نیز از اقدام خشن نسبت به جامعه شیعه و امام معصوم بازداشت؛ زیرا پیدایش اختلاف و دودستگی در میان شیعه، به حکومت این امید را می داد که بدون نیاز به اقدام خشن بتواند حرکت اصیل شیعی را گرفتار اختلافات داخلی کند و بر تسلط و اقتدار خویش بیفزاید.

تدبیرهای امام صادق و امام کاظم علیه السلام سبب شد جامعه شیعه نه تنها از چنین شرایط پیچیده ای عبور کند، بلکه ظرفیت های تازه ای در آن پدید آورد. امام صادق علیه السلام با تأسیس سازمان وکالت، از شیوه ای بهره جست که برای عباسیان ناشناخته بود و در سایه این سازمان توانست جامعه گسترده شیعه را راهبری کند.

۱. رَوَى أَبُو أَيُّوبَ الْخُزَيْمِيُّ قَالَ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ وَبَيْنَ يَدَيْهِ شَمْعَةٌ وَفِي يَدِهِ كِتَابٌ فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ رَمَى الْكِتَابَ إِلَيَّ وَهُوَ يَبْكِي وَقَالَ هَذَا كِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ يُخْبِرُنَا أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَدْ مَاتَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثَلَاثًا وَأَيُّنَ مِثْلَ جَعْفَرٍ ثُمَّ قَالَ لِي الْكُتُبُ فَكَتَبْتُ صَدْرَ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ الْكُتُبُ إِنْ كَانَ أَوْصَى إِلَيَّ رَجُلٍ يَعْينِي فَقَدِمَهُ وَاصْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ فَرَجَعَ الْجَوَابُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ أَوْصَى إِلَيَّ خَمْسَةَ أَحَدَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ مُوسَى ابْنُ جَعْفَرٍ وَ حَمِيدَةُ فَقَالَ الْمَنْصُورُ لَيْسَ إِلَيَّ قَتْلُ هَؤُلَاءِ سَبِيلٌ؛ ابوابيوس نحوی می گوید: نیمه شبی ابو جعفر منصور دنبال من فرستاد. من نزدش رفتم. او روی کرسی نشسته بود و شمع در برابر و نامه ای در دست داشت. چون سلامش گفتم، نامه را به طرف من انداخت و می گریست. سپس گفت: این نامه از محمد بن سلیمان است که گزارش می دهد جعفر بن محمد وفات یافته است. و سه مرتبه گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، کجا مانند جعفر یافت شود؟ سپس به من گفت بنویس، من مقدمه نامه را نوشتم. آن گاه گفت: بنویس، اگر او به شخص معینی وصیت کرده است او را پیش آر و گردنش را بزن. جواب آمد که او به پنج نفر وصیت کرده است که یکی از آن ها ابو جعفر منصور است و دیگران محمد بن سلیمان و عبدالله و موسی دو پسر جعفر و حمیده. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۱۰)

این سازمان به شیعه این ظرفیت را بخشید که در شرایط ضعف دسترسی به امام به پویایی خود ادامه دهد. فهرست غریب اوصیای امام صادق علیه السلام از یک سو راه تشخیص امام بعدی را بر اهل دقت گشود^۱ و از دیگر سو، حکومت را از اقدام علیه امام بعد بازداشت.

اگرچه ادعای عبدالله افطح، تلاطمی در جامعه شیعی پدید آورد، ولی حکومت را به این ساده‌انگاری انداخت که شیعیان دچار تشمت داخلی خواهند شد؛ حال آن‌که علمای شیعه از معیارهای درست برای تشخیص امام برخوردار بودند و از این رو فتنه عبدالله افطح با وجود عالمان بصیر دیری نپایید و افزون بر این، به خلوص و پختگی بیشتر جامعه شیعی انجامید.

افزایش شیعیان و گسترش سازمان وکالت، آفات خاص خود را نیز به همراه داشت؛ افزایش نفرت، این ذهنیت را پدید می‌آورد که با وجود امکانات و افراد، چرا ائمه علیهم السلام دست به قیام برای تشکیل حکومت حق نمی‌زنند و گسترش سازمان وکالت و فزونی امکانات و اختیارات و کیلان، زمینه‌های تازه‌ای را برای فساد پدید می‌آورد. فتنه وقف در چنین بستری شکل گرفت. واقفه نام فرقه‌ای بود که مرگ امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و او را مهدی و امام غایب پنداشتند؛ ادعایی که لازمه آن عدم پذیرش امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود. اگرچه این فرقه جدید، ادعای خود را به روایاتی مستند می‌کرد، ولی انگیزه سران آن عدم تحویل اموالی

۱. أَنَّ دَاوُدَ بْنَ كَثِيرٍ الرَّقْفِيَّ قَالَ وَقَدْ مِنْ خُرَاسَانَ وَافِدٌ يُكْنَى أَبَا جَعْفَرَ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَخْبِرَ لَهُمْ أَمْوَالًا وَمَتَاعًا وَمَسَائِلَهُمْ فِي الْفَتَاوَى وَالْمَشَاوِرَةَ فَوَرَدَ الْكُوفَةَ فَتَنَزَلَ وَرَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَرَأَى فِي تَاجِيَةِ رَجُلًا وَحَوْلَهُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا فَرَعَ مِنْ زِيَارَتِهِ قَصَدَهُمْ فَوَجَدَهُمْ شِيعَةً فَقَهَاءَ وَتَشْمَعُونَ مِنَ الشَّيْخِ فَسَأَلَهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا هُوَ أَبُو حَمْرَةَ التَّمَالِي قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ جِئْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَشَهِقَ أَبُو حَمْرَةَ وَصَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ سَأَلَ الْأَعْرَابِيَّ هَلْ سَمِعْتَ لَهُ بِوَصِيَّةٍ قَالَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَإِلَى ابْنِهِ مُوسَى وَإِلَى الْمَنْصُورِ فَقَالَ أَبُو حَمْرَةَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضِلَّنَا دَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ وَمَنْ عَلَى الْكَبِيرِ وَسَتَرَ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ وَوَقَّبَ إِلَيَّ قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَصَلَّى وَصَلَّيْنَا ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ فَيَسِّرْ لِي مَا قُلْتَهُ. فَقَالَ بَيِّنْ أَنْ الْكَبِيرَ دُوْ عَاهِيَّةٍ وَدَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ بِأَنْ أَدْخَلَ يَدَهُ مَعَ الْكَبِيرِ وَسَتَرَ الْأَمْرَ بِالْمَنْصُورِ حَتَّى إِذَا سَأَلَ الْمَنْصُورُ مَنْ وَصِيَّهُ قِيلَ أَنْتَ؛ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ رَقْفِيٌّ مِيْ گويد: شخصی - که کنیه اش ابو جعفر بود - می‌خواست از خراسان به طرف مدینه بیاید. برخی اجتماع نموده و از او خواستند با خود مقداری مال و مسائل دینی از طرف آنها به مدینه ببرد. ابو جعفر به کوفه رسید و به زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السلام رفت. دید در ناحیه‌ای شخصی نشسته و عده‌ای دور او را گرفته‌اند. وقتی از زیارت فارغ شد به سوی آنها رفت و دید همه آنها شیعه و فقیه هستند و به سخنان مردی گوش می‌دهند. از نام شیخ پرسید، به او گفتند: او ابو حمزه ثمالی است. می‌گوید: در این هنگام عربی وارد شد و گفت: اکنون از مدینه می‌آیم. جعفر بن محمد علیه السلام از دنیا رفت. ابو حمزه بغض در گلویش پیچید و صیحه‌ای زد و دستش را به زمین کوبید. سپس از عرب پرسید: آیا جانشین و وصی هم برای خود تعیین کرد؟ عرب گفت: آری، وصیت کرده است برای پسرش عبدالله، موسی و منصور. آن‌گاه ابو حمزه گفت: سپاس خدای را که ما را گمراه نکرد، کوچک را نشان داد و بر بزرگ، منت گذاشت و کار بزرگی را پوشیده نگه داشت. سپس برخاست و به طرف قبر امیر المؤمنین علیه السلام رفت و نماز خواند و ما هم نماز خواندیم. سپس نزد او رفتم و گفتم: آن چه را که گفתי برای من تفسیر کن؟ گفت: حضرت، بیان کرده است که بزرگ، دارای قدرت است و کوچک، با او هم دست است. و امر عظیمی را به وسیله منصور پوشیده ساخته است هر وقت منصور بپرسد که جانشین امام صادق کیست؟ گویند: خودت هستی. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۲۸)

بود که از برخی ثروتمندان شیعه به عنوان وجوهات گرفته شده بود.^۱ یکی دو تن از وکیلان امام کاظم علیه السلام در ایام گرفتاری امام در زندان، دچار آلودگی های مالی و اخلاقی شدند و حاضر به تحویل اموال به امام رضا علیه السلام نبودند.

محورهای مباحث مهدوی در سخنان امام کاظم علیه السلام

۱. تولد، نام و نسب، ویژگی ها

تردید در اصل تولد حضرت مهدی علیه السلام در روایات امام کاظم علیه السلام به طور خاص، مورد توجه قرار گرفته که علامتی برای حجت دوازدهم در میان سایر حجت های خداست. امام کاظم علیه السلام از او به عنوان امامی تعبیر می کند که مردم تولدش را انکار خواهند کرد.^۲

این علامت نشان از مخفی بودن حضرت قائم علیه السلام از ابتدای ولادت و از دوره غریبی در امامت خبر می دهد دارد؛ امامتی که سراسر در پشت پرده شکل خواهد گرفت و عموم مردم از مشاهده و شناخت آن امام محروم خواهند بود. این علامت بر نادرست بودن ادعای واقفه نیز دلالت دارد و موعود بودن کسی را نفی می کند که همگان به تولد و حیات او باور دارند.

همانند امامان پیشین در کلمات امام کاظم علیه السلام نیز تصریح به نام ائمه علیهم السلام دیده می شود.^۳

۱. عن یونس بن عبدالرحمن قال مات أبو الحسن علیه السلام و لیس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و کان ذلک سبب و قوفهم و وجودهم موته و کان عند زیاد القندی سبعون ألف دینار و عند علی بن ابي حمزة ثلاثون ألف دینار قال فلما رأیت ذلک و تبین علی الحق و عرفت من أمر ابي الحسن الرضا علیه السلام ما علمت تکلمت و دعوت الناس إليه قال فبعثنا إلى و قال: ما تدعو إلى هذا إن كنت تريد المال فنحن نغنيک و ضمنا لی عشرة آلاف دینار و قال لی کف قال یونس: فقلت لهما أما روينا عن الصادقین علیهم السلام أنهم قالوا إذا ظهرت البدع فعلی العالم أن یظهر علمه فإن لم یفعل سلب نور الإیمان و ما کنت لأدع الجهاد و أمر الله علی کل حال فناصبانی و أظهرالی العداوة؛ از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است که امام کاظم علیه السلام در حالی از دنیا رفت که در نزد همه نمایندگان اموال زیادی بود و این سبب توقفشان بر امامت او و انکار آگاهانه مرگ او بود و در نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار و در نزد علی بن ابو حمزه سی هزار دینار بود و هنگامی که این (وضعیت) را دیدم و برایم حق آشکار شد و از جایگاه ابوالحسن رضا علیه السلام آگاهی یافتم، سخن گفتم و مردم را به سوی او دعوت کردم. (یونس) گفت: آن دو به سراغم فرستادند و گفتند: به این فرد دعوت نکن، اگر مال می خواهی، ما تو را بی نیاز خواهیم کرد و برایم ده هزار دینار تضمین کردند و به من گفتند که دست بردار. یونس گفت: به آن دو گفتم: آیا شما از امام باقر و صادق علیهم السلام نقل نکرده اید که هنگامی که بدعت آشکار شد بر عهده عالم است که آگاهی خود را آشکار کند که اگر نکند نور ایمان از ایشان گرفته می شود و من این گونه نیستم که جهاد را و دستور خدا را رها کنم. این گونه شد که آن دو با من در ستیز درآمده و آشکارا با من دشمنی می کردند. (کشی، ۱۴۰۹: ۴۹۳)

۲. عن العباس بن عامر القصبانی قال سمعتُ أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام یقولُ صاحبُ هذا الأمرِ من یقولُ الناسُ لم یولدُ بعدُ؛ عباس بن عامر قصبانی گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود: صاحب این امر، کسی است که مردم می گویند هنوز متولد نشده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۰)

۳. قلتُ: یا سیدی! من الخامس من ولید السابغ، ... قال: أنا السابغ، و ائبتی علی الرضا التامین، و ائبتی مُحَمَّدَ التابغ، و ائبتی علی العاشر، و ائبتی الحسنُ خادی عشر، و ائبتی مُحَمَّدَ سَمیَّ جِدِّه رسول الله؛ گفتم: سرورم! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟ فرمود: من هفتمین هستم، و فرزندم رضا هشتمین، و فرزندش محمد نهمین، و فرزندش علی دهمین، و فرزندش حسن

اگرچه این نوع بیان، مخاطراتی برای ائمه علیهم السلام در پی دارد، ولی جایی برای شک و شبهه در سلسله وصایت باقی نمی‌گذارد. همچنین در روایتی دیگر به همسانی ترتیب نام‌های مقدس حجت‌های آغازین دین اسلام - محمد صلی الله علیه و آله، علی و حسن علیهم السلام - با حجت‌های آخر در سلسله معصومان - محمد بن علی الجواد، علی بن محمد الهادی و حسن بن علی العسكري علیهم السلام - توجه داده شده است که شیوه‌ای زیبا برای بیان یک علامت بر ولادت حضرت قائم علیه السلام است.^۱

در برخی سخنان امام کاظم علیه السلام از حضرت حجت به «الخامس من ولد السابع» تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۶۹؛ همچنین روایت پیشین از خصیبی، ۱۴۱۹). در مقالات پیشین، سخنانی با اسلوب مشابه از سایر معصومان نقل کردیم که در راه‌گشایی از روایات پیشین چیزی کم ندارد؛ زیرا با پذیرش امامت گوینده، مسیری دیگر برای سلسله وصایت باقی نمی‌ماند؛ چرا که به جز سلسله معهود در نزد شیعه امامیه، چنین ترتیب پنج‌گانه‌ای درباره اولاد دیگر امام کاظم علیه السلام ادعا نشده است. افزون بر این، بیان فوق بر ولادت فرزندی از نسل چهارم امام کاظم علیه السلام یعنی از امام عسکری دلالت دارد و دلیلی بر نفی تردیدهایی است که درباره وجود فرزندی برای حضرت عسکری ابراز شده است.

اگرچه فتنه وقف، پس از رحلت امام کاظم علیه السلام شکل گرفت، ولی برخی روایات از توجه امام به این فتنه خبر می‌دهد. در این روایات،^۲ امام مخاطبان را از فاصله زمانی زیاد میان عصر خویش و تولد قائم آگاه می‌کند.

گسترش روزافزون تشیع، این توقع را در برخی اذهان پدید می‌آورد که قیام نزدیک بوده و امام کاظم علیه السلام همان مهدی موعود است؛ توهمی که برداشت نادرست از برخی منقولات به آن

۱. یازدهمین و فرزندش محمد هم‌نام جدش رسول خدا. (خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۶۱)

سند خصیبی به نظر مخدوش است؛ زیرا روایتی با مضمون بسیار نزدیک با سندی مشابه از علی بن جعفر در کافی (ج ۱، ص ۳۳۶) وارد شده است که البته شمارش امامان بعد و نام بردن از ایشان در روایت کلینی نیامده است. مقایسه سند دو روایت وقوع افتادگی در سند خصیبی را مشخص می‌کند.

۱. ما روی عن موسی بن جعفر علیه السلام أنه قال: إذا توالى ثلاثة أسماء محمد و علی و الحسن فالرابع هو القائم صلوات الله عليه و عليهم؛ آن چه از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن پشت هم آمد پس

از آن چهارمین قائم است، درود خدا بر او و بر آنان. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۳)

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَخِي علیه السلام فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَمَّا إِنَّهُمْ يُفْتَنُونَ بَعْدَ مَوْتِي فَيَقُولُونَ هُوَ الْقَائِمُ وَ مَا الْقَائِمُ إِلَّا بَعْدِي بَسِينِينَ؛ از علی بن جعفر نقل شده است که مردی به نزد برادرم علیه السلام آمد. به او گفت: فدای تو شوم! صاحب این امر کیست؟ فرمود: آگاه باشید، به راستی آنان پس از مرگم دچار فتنه شده، می‌گویند: اوست قائم و قائم جز سال‌ها پس از من نخواهد بود. (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵۹)

دامن می‌زد. ^۱ امام کاظم علیه السلام افزون بر تصحیح این منقولات به این نکته اشاره می‌کرد که اگرچه او نیز به امر پروردگار قیام کرده و حرکت الهی را تداوم می‌بخشد، اما آن‌که زمین را از لوث آلودگی‌ها پاک می‌کند، او نیست. ^۲ همچنین مهیا نبودن شرایط برای قیام را یادآور می‌شود و این‌که قیام الهی پس از ابتلائات و امتحانات و از بین رفتن ناخالصی‌ها رخ خواهد داد و آن‌چه زمینه‌ساز است خلوص یاران است نه شمار زیاد ایشان (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۸).

۲. غیبت

در روایات امام کاظم علیه السلام مطالب بسیاری درباره حوادث عصر غیبت نمی‌توان یافت. نعمانی در کتاب *الغیبه* خود از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که پس از غیبت، رحمتی که حاصل حضور امام است از دل‌ها رفته و دین دین‌داران در معرض خطر خواهد بود و ظهور رخ نخواهد داد، مگر پس از آن‌که خوبان از بدان جدا شوند و شیعیان از آلودگی‌ها پاک گردند تا جایی که کسی جز

۱. عن داود الرقی قال: قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام: جعلت فداک! إنه والله ما یلج فی صدری من أمرک شیء إلا حدیث سمعته من ذریح بیرویه عن أبی جعفر علیه السلام قال لی: وما هو؟ قلت: سمعته یقول: سابعنا قائمنا إن شاء الله، قال: صدقت و صدق ذریح و صدق أبو جعفر علیه السلام، فازددت والله شکاک ثم قال لی: یا داود بن أبی خالد والله لو لولأن موسی قال للعالم: «ستجدنی إن شاء الله صابراً» ما سأله عن شیء، فکذلک أبو جعفر علیه السلام لو لولأن قال: إن شاء الله لکان کما قال، فقطعت علیه: از داود رقی نقل شده است که به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! به خدا قسم در دلم هیچ شکی درباره امامت شما نیست جز حدیثی که ذریح از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است. فرمود: و آن چیست؟ گفتیم: شنیدم از او که می‌فرمود: هفتمی ما قائم ما است ان شاء الله. حضرت رضا علیه السلام فرمود: راست می‌گویی ذریح، و حضرت باقر نیز راست گفته‌اند. شگم زیادتر شد، آن‌گاه فرمود: ای داود! اگر موسی به خضر نمی‌گفت: «اگر خدا خواست مرا شکیباً خواهی یافت»، از خضر درباره چیزی سؤال نمی‌کرد؛ همین‌طور حضرت باقر علیه السلام که اگر نمی‌فرمود: ان شاء الله همان بود که گفته بود. در این موقع قطع به امامت آن جناب پیدا کردم. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۸۶)

و الحسن بن قیاماً الصبری، قال: حججت فی سنة ثلاث و تسعین و مائة، و سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام فقلت: جعلت فداک! ما فعل أبوک؟ قال: مَضَى کَمَا مَضَى آبَاؤُهُ، فقلت: فكيف أضنع بخديت حدثنی به یعقوب بن شعيب، عن أبي بصير: أن أبا عبد الله علیه السلام قال: إن جاءکم من یخبرکم أن ابني هذا مات و کون و قبر و نقضوا أیدیهم من تراب قبره فلا تضدقوا به فقال: کذب أبو بصیر لیس هکذا حدثنه، إنما قال إن جاءکم عن صاحب هذا الأمر؛ حسن بن قیاماً گفت: در سال ۱۹۳ به حج رفتم و از ابوالحسن رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: فدای تو شوم! پدرت چه کرد؟ فرمود: رفت همان‌گونه که پدرانش رفتند. گفتم: پس با حدیثی چه کنم که یعقوب بن شعیب برایم از ابوبصیر نقل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی برای شما خبر آورد که این فرزندم مرد و کفن شد و در قبر گذارده شد و دست‌هایش را از خاک قبرش می‌سترد، سخن او نپذیرید. (امام] فرمود: ابوبصیر خلاف واقع گفته است؛ این چنین برای او نگفته است و فقط گفت: «اگر از صاحب این امر برایتان خبر آورد». (کشی، ۱۴۰۹: ۴۷۵)

۲. عن یونس بن عبد الرحمن قال: دخلت علی موسی بن جعفر علیه السلام فقلت له یا ابن رسول الله أنت القائم بالحق فقال أنا القائم بالحق و لیکن القائم الذی یظفر الأرض من أعداء الله عز و جل و یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً هو الخامس من ولدی؛ از یونس بن عبد الرحمن نقل شده است که بر موسی بن جعفر وارد شدم و به او گفتم: ای پسر رسول خدا! تو قیام‌کننده به حق هستی. فرمود: من قائم به حق هستم، ولی قیام‌کننده‌ای که زمین را از دشمنان خدای چیره و بزرگ پر از عدل می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ستم و ظلم شده بود. او پنجمین از فرزندان من است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۶۹)

عده کمی باقی نماند.^۱

امام کاظم علیه السلام همانند پدرانش علیهم السلام شیعیان را به انتظار فرج در عصر غیبت دعوت کرده و آن را برترین عبادات پس از معرفت و آگاهی به شمار آورده است.^۲ در سخن امام، انتظار نوعی عبادت و عمل تلقی شده است، نه یک حالت روانی. این عمل با این توقع انجام می شود که حادثه ظهور رخ دهد. منتظر کسی است که برای آن روز، خود و شرایط را آماده می کند. انتظار فراهم آوردن شرایط در درون و بیرون، برای حکومت حق است و از این رو پس از آگاهی و

۱. عن إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ مَا قَدْ تَرَى أُمُوثٌ وَ لَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ. فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ! أَنْتَ تَعَجَّلُ. فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ أَعَجَلُ وَ مَا لِي لَا أَعَجَلُ وَ قَدْ كَبِرَ سِنِي وَ بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى. فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ! مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تَمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ؛ از ابراهیم بن هلال نقل شده است که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سن و سالی رسیده ام که می بینی، من می میرم و تو خبری به من نمی دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می کنی؟ عرض کردم: بلی، به خدا قسم شتاب می کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که سنم بالا رفته و از سن و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی؟ فرمود: ای ابا اسحاق! آن امر واقع نخواهد شد تا این که از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا این که از شما جز تعداد بسیار کمی باقی نماند. سپس کف دست خود را (به نشانه بی اعتنایی) برگردانید. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)

مشابه این مضمون را در روایات دیگر امام کاظم علیه السلام نیز می توان یافت:

عن موسی بن جعفر علیه السلام: إذا فقد الخامس من ولدی سلبت الرحمة من قلوب شیعتنا حتی یظهر القائم، فإله الله فی أديانکم لا یزلیتکم عنها أحد، فإنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غیبة یرجع فیها کثیرون ممن یقولون بهذا الأمر؛ از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: هنگامی که پنجمین از فرزندانم مفقود شود رحمت از دل شیعیان ما گرفته می شود تا هنگامی که قیام کننده آشکار شود. پس خدا را خدا را در دین هایتان که هیچ کس از شما جدایش نکند. به راستی صاحب این امر ناگزیر از پنهان شدنی است که جمعیت بسیاری از معتقدان به این امر از آن برمی گردند. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۵۳)

الخامس من ولدی له غیبة یتطول أمدها خوفاً علی نفسه یرتد فیها أقوامٌ و یتبث فیها آخرون؛ برای پنجمین از فرزندانم پنهان شدنی است که از ترس جاننش زمانش طولانی می شود. در این مدت گروه هایی از دین بازمی گردند و دیگرانی در آن استوار می مانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۶۹)

إذا قُفِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶)

۲. أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین عبادت بعد از شناخت انتظار گشایش است. (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۴۰۳)
طوبى لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالیتنا و البراءة من أعدائنا أولیک منا و نحن منهم قد رضوا بنا أیمةً و رضیتنا بهم شیعةً فطوبى لهم ثم طوبى لهم و هم و الله معنا فی درجائنا یوم القیامة؛ خوشا به حال شیعیان ما؛ آنان که در غیبت قیام کننده ما به ریسمان ما چنگ می زنند، بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما استوارند؛ اینان از ما هستند و ما از اینان. ما را به رهبری پسندیده اند و ما ایشان را به پیروی پسندیده ایم. پس خوشا به حال ایشان و باز خوشا به حال ایشان. به خدا اینان هستند که در روز قیامت با ما و در درجه ما خواهند بود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۶۹)

وَ اجْعَلْنَا مِنَ الصَّادِقِينَ الْمُصْذِقِينَ لَهُمُ الْمُنتَظِرِينَ لِأَيَّامِهِمُ النَّاطِرِينَ إِلَى شَفَاعَتِهِمْ وَ لَا تُضَلِّتْنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ ما را از راستانی قرار ده که آنان را تصدیق کرده، در انتظار روزهای آنان بوده و چشم به شفاعت آنان دارند و پس از آن که ما را هدایت کردی دچار گمراهی نگردان و از نزد خویش به ما رحمتی ببخش، به راستی تویی بخشاینده. (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۷۶۷)

معرفت، هیچ عملی را نمی‌توان در ردیف آن قرار داد.

در این روایات، امام علیه السلام از وظایف شیعیان در عصر غیبت سخن گفته و ایشان را به اموری توصیه کرده است که با رعایت آن‌ها می‌توان به رضایت ایشان و همنشینی با آنان در بهشت دست یافت.

بیشترین توجه به عصر غیبت در ادعیه امام کاظم علیه السلام دیده می‌شود. دعا برای امام مهدی علیه السلام، دعا برای فرج او، برای موفقیت او در کارها پس از ظهور و همچنین دعا برای این که خود از کسانی باشیم که در انتظار روزهای او هستیم.^۱ این ادعیه ما را با ویژگی‌ها و وظایف امام و همچنین تکالیف ما نسبت به او آشنا می‌کند و در دل ما محبت و دلبستگی به او را جای می‌دهد. دعا در عصر پراختناق عباسی ظرفی برای گفتن بسیاری از حرف‌هاست؛ قالبی که کمتر ایجاد حساسیت می‌کند.

از جمله ادعیه امام کاظم علیه السلام، ذکری برای سجده شکر است که در آن، با نام بردن از یکایک امامان بر ولایت آنان شهادت داده می‌شود. در این دعا بر ولایت امام زمان نیز شهادت می‌دهیم، حتی در زمانی که او هنوز به دنیا نیامده و عصر امامت پدرانش نیز نرسیده است. این شهادت‌ها زمینه‌ساز پذیرش او و باعث پیوند عاطفی شیعیان با اوست.^۲

۱. أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيْبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ؛ از تو به اسم پوشیده و در گنجینه که زنده و برپا دارنده‌ات که هر کس تو را به آن بخواند محروم نمی‌گردد، درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در فرج انتقام‌گیرنده از دشمنان تعجیل کرده و به وعده‌ای که به او داده‌ای وفا نمایی. (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْارِكَ فِي عِبَادِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ يَا ذِيكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِذَا أَظْهَرْتَهُ فَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ وَسُقِّ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ وَانْصُرْهُ وَقَوِّ نَاصِرِيهِ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِيهِ وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَجِدِّدْ بِهِ عَن مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِيهِ بَعْدَ الدَّلِيلِ الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّكَ؛ خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر چراغان هدایت در میان بندگان، دعوت‌کننده به سویت با رخصت تو. (همو، ۱۳۳۰: ۲۹۱ - ۲۹۲)

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ قَائِمِهِمْ بِأَمْرِكَ وَانْصُرْهُ وَانْصُرْ بِهِ دِينَكَ الَّذِي غَيْرَ وَبُدِّلْ وَجِدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْهُ وَبُدِّلْ بَعْدَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنَ الصَّادِقِينَ الْمُصَدِّقِينَ لَهُمْ الْمُنتَظِرِينَ لِأَيَّامِهِمُ النَّاطِرِينَ إِلَيْ شَفَاعَتِهِمْ؛ خدایا! فرج قیام‌کننده آنان به امرت را زودتر برسان و او را یاری کن و با او دینت را که تغییر و تبدیل یافته، یاری نما و با او آن چه را که از میان رفته و پس از پیامبرت - درود خدا بر او و خاندانش - دچار دگرگون شده، دوباره بنا بگذار و ما را از راستان و

تصدیق‌کنندگان ایشان و منتظران روزگارش و چشم‌دوختگان به شفاعتشان قرار بده. (طوسی، ۱۴۱۱ ب) ج ۲، ۷۶۷)

اللَّهُمَّ وَقَدْ أَضْبَحَتْ فِي يَوْمِي هَذَا لَأَيْقَةِ لِي وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَلْتَجَأَ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى سَيِّدَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِمْ وَالْحَجَّةَ الْمَسْثُورَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ الْمَرْجُؤَ لِلْأَمَّةِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَخَيْرَتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ خدایا! و امروز در حالی صبح کرده‌ام که نه تکیه‌گاهی دارم و نه پناه جستن و نه پناهگاهی جز کسانی که از خاندان پیامبرت - درود خدا بر او و بر امیر مؤمنان و بر سرورم فاطمه زهرا و حسن و حسین و امامان از فرزندان ایشان و حجت پوشیده از میان فرزندانشان کسی که پس از ایشان امید امت است و

برگزیده توست - بر او و بر ایشان درود. (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۳۵)

۲. تَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ

همچنین نعمانی در کتاب *الغیة خویش*، از علی بن ابوحمره بطائنی نقل کرده است که حضرت کاظم فرمود:

عباسیان تا هنگام ظهور سفیانی بر تخت حکومت خواهند ماند و هرکس بر آنان خروج کند، کشته خواهد شد.^۱

روایت نخست از جهت محتوا با روایات سایر ائمه علیهم السلام هم نواست،^۲ ولی روایت بطائنی با توجه به نقش ویژه او در پایه گذاری فرقه واقفه، وجود دو راوی ناشناخته در سند و همچنین به دلیل مخالفت با واقع مخدوش تلقی می شود.

در روایات حضرت کاظم علیه السلام، درباره عصر قریب به ظهور، ظهور و وقایع هم زمان با آن، جنگ ها تا شکل گیری حکومت جهانی، حکومت حجت خدا و وقایع پس از رحلت امام علیه السلام توضیحی دیده نمی شود. البته در *تهذیب شیخ طوسی* به برخی قوانین در حکومت آن حضرت اشاره شده است که به نظر می رسد قالبی برای بیان برخی قواعد در بحث ضمان است.^۳

دینی و مُحَمَّدًا نَبِيَّيْ و عَلِيًّا و الْحَسَنَ و الْخُسَيْنَ و عَلِيَّ بْنَ الْخُسَيْنِ و ... الْخُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَيْمَتِي بِهِمْ أَتَوَلَى و مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَأُ؛ در سجده شکر می گویی: خدایا! به راستی تو را گواه می گیرم و فرشتگان و پیامبران و رسولان و همه آفریدگانت را گواه می گیرم که به حقیقت تویی خدا، پروردگار من و اسلام، دین من است و محمد، پیامبرم و علی و حسن و حسین و علی بن حسین و ... حجت بن حسن بن علی، امامانم هستند. ایشان را به سرپرستی می گیرم و از دشمنانشان بیزار می جویم. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۲۹ - ۳۳۰)

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: زَامَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي يَوْمًا: يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَيَّ بِنِي الْعَبَّاسِ لَسُقَيْتِ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ الشُّفِيَانِيُّ. قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْنُومِ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: مُلِكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُورٌ وَ خَدْعٌ يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ: مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ؛ علی بن ابوحمره گفته است که با ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در فاصله مکه و مدینه همسفر بودم. روزی به من فرمود: ای علی! اگر به حقیقت اهل آسمان و زمین بر فرزندان عباس خروج کنند زمین از خونشان سیراب می شود تا زمانی که سفیانی خروج کند. به او گفتم: سرورم، موضوع او حتمی است؟ فرمود: بله. سپس لختی سر به زیر انداخت پس از آن سرش را بلند کرد و گفت: پادشاهی فرزندان عباس نیرنگ است و فریب؛ می رود تا جایی که بگویند چیزی از آن نمانده سپس دوباره ساخته می شود تا جایی که بگویند چیزی از آن نگذشته است. (همو: ۳۰۲)

۲. همین مضمون از امام کاظم علیه السلام در روایتی دیگر نقل شده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶)

۳. إِذَا قَامَ قَائِمُنَا علیه السلام قَالَ يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سِيرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سِيرُوا عَلَيَّ جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَيَّ جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا غَيْبُ الْأُزْمَتَاهُ الدِّيَّةُ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ غَيْبُ فَلَا دِيَّةَ لَهُ؛ هنگامی که قیام کننده ما علیه السلام برخیزد، می گوید: ای جماعت سواران! از میان راه حرکت کنید و ای جماعت پیاده! از دو سوی راه حرکت کنید؛ آن گاه هر سواره ای بر دو سوی مسیر به راه بیفتد و به فردی آسیبی برزند او را مجبور به پرداخت دیه خواهیم کرد و هر پیاده ای در میانه مسیر راه بپیماید و به او آسیبی برسد دیه ای نخواهد داشت. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۱۴)

روایات حضرت رضا

زمینه‌های صدور

آغاز امامت حضرت رضا علیه السلام با ظهور فرقه واقفه همراه شد؛ فرقه‌ای که با ادعای زنده بودن امام کاظم علیه السلام از سوی برخی وکلای ایشان شکل گرفت. این وکلا ادعا کردند امام در قید حیات است، به پس پرده غیبت رفته و باز خواهد گشت. پذیرش این سخن به معنای توقف سلسله امامت و پایان آن با امامت حضرت کاظم علیه السلام بود.

اعتبار و جایگاه گذشته این افراد موجب شد جمع زیادی دچار تردید و انحراف شوند و تشتتی گسترده در جامعه شیعه پدید آید. امام رضا علیه السلام پس از رسیدن به مقام امامت در نخستین گام، با چنین ادعایی مواجه بود و باید پاسخ‌گوی کسانی می‌شد که از انگیزه‌های متفاوتی برخوردار بودند؛ برخی صرفاً این ادعا را برای باز پس ندادن اموال امام کاظم علیه السلام مطرح کردند و برخی به خاطر برداشت نادرست از بعضی روایات، چنین ادعایی را پذیرفته بودند. البته امور دیگری مانند غیبت طولانی امام علیه السلام در زندان هارون الرشید و گسترده‌گی حرکت شیعی در جهان اسلام، احتمالاً در ایجاد و پرورش آغاز دوره‌ای جدید - یعنی غیبت امام عصر علیه السلام و پس از آن قیام و ظهور - مؤثر بوده است.

بررسی شیوه برخورد امام رضا علیه السلام با انحراف وقف، مجالی دیگر می‌طلبید،^۱ اما آن چه در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، شیوه ایشان در ارائه آموزه‌های مهدوی با توجه به این موضوع است. امام علیه السلام با کم‌فهمی از روایات و نقل‌هایی نادرست مواجه بود که مدعیان وقف برای اثبات اعتبار ادعایشان به آن‌ها تمسک می‌کردند. رجال‌کشی به سه مورد از این روایات اشاره کرده است:

۱. روایت ابوصبیر

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْوَاسِطِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ قِيَامَا الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَجَجْتُ فِي سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ، وَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟ قَالَ: مَضَى كَمَا مَضَى آبَاؤُهُ. قُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَدِيثِ حَدَّثَنِي بِهِ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنْ جَاءَكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ أَنَّ ابْنِي هَذَا مَاتَ وَ كُفِّنَ وَ قُبِرَ وَ نَفِضُوا أَيْدِيَهُمْ مِنْ تَرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقُوا بِهِ. فَقَالَ: كَذَبَ أَبُو بَصِيرٍ

۱. کشی در کتاب رجال خود، بخشی را به روایات مرتبط با فتنه وقف اختصاص داده که حاوی اطلاعات بسیاری در این باره است. (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵۵ - ۴۸۳)

لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثَهُ، إِنَّمَا قَالَ: إِنَّ جَاءَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. (کشی، ۴۷۵: ۱۴۰۹ - ۴۷۶)

راوی از امام رضا علیه السلام درباره سرانجام پدر می پرسد و امام از رحلت پدر، همانند رحلت اجداد بزرگوارش خبر می دهد. راوی از معنای حدیثی سؤال می کند که در آن امام صادق علیه السلام به ابوبصیر گفته است: اگر کسی به شما خبر داد که این فرزند من مرده، کفن شده و در قبر نهاده شده و دستشان را از خاک قبرش می ستزدند، سخنشان را نپذیرید. امام رضا علیه السلام فرمود: «ابوبصیر خلاف واقع گفته است. برای او این گونه نگفته اند، فقط فرمود: اگر درباره صاحب این امر گفتند.»

این روایت نشان از ابهاماتی دارد که سبب آن، وجود اشتباه در نقل است. پس از وفات امام کاظم علیه السلام این نقل مورد سوءاستفاده واقفه قرار گرفت که البته پرچم دار علمی آن، علی بن حمزه بطائنی بود که شاگرد راوی همین حدیث - یعنی ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی - بوده است. امام رضا علیه السلام در حدیث یادشده با نقلی اشتباه که از سوی ابوبصیر رخ داده، مضمون درست را در اختیار پرسشگر قرار داده است؛ مضمونی که با روایات تولد حضرت حجت تأیید شده و حدیث ابوبصیر را از غرابت خارج می کند.

۲. روایت ذریح

حَدَّثَنِي خَلْفُ بْنُ حَمَّادٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا يَلِجُ فِي صَدْرِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْءٌ إِلَّا حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ ذَرِيحِ بَيْرُوبِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام. قَالَ لِي: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَابِعُنَا قَائِمُنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: صَدَقْتَ وَصَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام. فَازْدَدْتُ وَاللَّهِ شُكًّا. ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّ مُوسَى، قَالَ لِلْعَالِمِ «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا» مَا سَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، وَكَذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَوْلَا أَنْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَكَانَ كَمَا قَالَ، قَالَ: فَفَقَطَعْتُ عَلَيْهِ. (همو: ۳۷۳ - ۳۷۴)

در این روایت، داود رقّی از اطمینانش به امامت حضرت رضا علیه السلام می گوید و تنها مشککش را حدیثی می داند که ذریح از امام باقر علیه السلام نقل کرده است؛ روایتی که در آن امام باقر علیه السلام می فرماید: هفتمین ما قائم ماست، اگر خدا بخواهد.

امام رضا علیه السلام در پاسخ، او را به تعبیر «ان شاء الله» در کلام امام باقر علیه السلام توجه می دهد و آن را با عبارت موسای پیامبر خطاب به آن عالم مقایسه می کند که فرمود: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا»^۱ امام در هر دو مورد، تحقق نیافتن سخن را به سبب این تعبیر دانسته است؛ یعنی اگر

۱. به زودی اگر خدا بخواهد مرا صابر می یابی. (کشف: ۶۹)

موسی و امام باقر علیهما السلام بدون قید «ان شاء الله» وعده می‌کردند، سخنشان محقق می‌شد و گفتن این قید به معنای واگذاری کار به خواست پروردگار بود. این سخن آخرین تردیدها را نسبت به امامت حضرت رضا علیه السلام از دل داود رقی بیرون می‌برد.

البته جای این سؤال باقی است که امام باقر علیه السلام چرا این‌گونه سخن گفته است؟ با توجه یکسان نبودن طبقه ذریع محاربی با امام باقر علیهما السلام و معهود نبودن نقل او از امام باقر علیهما السلام روایت مرسله به شمار می‌رود و با عنایت به ناشناس ماندن روای مستقیم از امام باقر علیهما السلام تشخیص هدف ایشان از چنین سخنی دشوار است.^۱

در نقلی مشابه از امام باقر علیه السلام غلام امام باقر علیهما السلام و ابوبصیر هر دو از ایشان نقل کرده‌اند که «منا اثنی عشر محدثاً القائم السابع بعدی». ^۲ با توجه به این نقل می‌توان احتمال داد مراد از «سایعنا قائمنا»، هفتمین فرزند امام باقر باشد - که همان حضرت حجت خواهد بود - ولی به هر صورت دلیل انتخاب این شیوه بیان چندان روشن نیست.

۳. روایت سماعه بن مهران

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْفَضْلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْوَاسِطِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَا: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ قِيَامَا الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیهما السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟ قَالَ: مَضَى. كَمَا مَضَى. أَبَاؤُهُ عليهم السلام، قُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَدِيثِ حَدَّثَنِي بِهِ زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا فِيهِ شَبَهُ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِيَاءَ يُحْسَدُ كَمَا حُسِدَ يُوسُفُ عليه السلام وَ يَغِيبُ كَمَا غَابَ يُونُسُ وَ ذَكَرْتُ لَأْتِيهِ أَحْرَقَ قَالَ: كَذَبَ زُرْعَةُ لَيْسَ هَكَذَا حَدِيثُ سَمَاعَةَ، إِنَّمَا قَالَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَغْنِي الْقَائِمُ عليه السلام فِيهِ شَبَهُ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِيَاءَ، وَ لَمْ يَقُلْ ابْنِي. (كشي، ۱۴۰۹: ۴۷۵ - ۴۷۶)

این روایت احتمالاً با روایت اول یکی باشد؛ زیرا روای از امام و امامی که از او روایت شده و بخش اول هر دو روایت کاملاً همسان است؛ گویی حسن بن قیاما پس از پرسش از سرانجام پدر امام رضا علیهما السلام، دو سؤال مطرح کرده است که یک سؤال و جواب در روایت سوم و یک سؤال و

۱. دومین موعده ذکر شده برای قیام قائم، سال یکصد و چهل بوده که با اواخر دوره امام صادق علیه السلام مصادف است. این موعده با قائم بودن هفتمین امام سازگار است.

۲. عن علی بن ابی حمزة قال: كنت مع ابی بصیر و معنا مولی لأبی جعفر فحدثنا انه سمع أبا جعفر علیهما السلام انه قال: منا اثنا عشر محدثاً القائم السابع بعدی، فقام إليه أبو بصیر فقال: اشهد لسمعت أبا جعفر علیهما السلام یذكر هذا منذ أربعین سنة؛ حمیری برایم از ... نقل کرد که همراه ابوبصیر بودم و با ما یکی از غلامان امام باقر علیهما السلام بود و برایمان نقل کرد که از امام باقر علیهما السلام شنیدم که فرمود: دوازده محدث از ماست؛ قائم هفتمین بعد از من است. ابوبصیر به پایش ایستاد و گفت: گواهی می‌دهم که چهل سال پیش از امام باقر علیهما السلام شنیدم که این نکته را ذکر می‌کرد. (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۶۹)

جواب دیگر در روایت اول ذکر شده است. توضیح امام رضا علیه السلام درباره روایت زرعه از سماعه با توضیح ایشان در روایت اول کاملاً یکسان بوده، از اشتباه راوی نخستین خبر داده است و این که در این روایت نیز تعبیر «ابنی» اشتباه راوی بوده و باید به جای آن، تعبیر «صاحب هذا الامر» قرار داده شود.

محورهای مباحث مهدوی در سخنان امام رضا علیه السلام

افزون بر روایات یادشده، از امام رضا علیه السلام روایات متعددی مشتمل بر آموزه‌های مهدوی صادر شده است؛ روایاتی در بیان نام، تولد، خصوصیات و علامات و غیبت آن حضرت و همچنین اشاراتی کوتاه به چگونگی ظهور و وقایعی که پیش از آن رخ خواهد داد.

۱. تولد، نام، نسب و خصوصیات

در توضیحات حضرت رضا علیه السلام نکات متعددی درباره تولد حضرت حجت علیه السلام می‌توان یافت. امام رضا علیه السلام در پاسخ به ابن نوح که آرزو می‌کرد اکنون که برای امام علیه السلام بیعت گرفته شده و به نام او سکه زده‌اند، حکومت نیز بدون خشونت به وی منتقل شود، فرمود:

هرکس از اهل بیت مورد توجه عموم قرار گرفته و مرجعیت یابد، کشته شده یا در بستر خواهد مرد تا زمانی که خداوند جوانی از اهل بیت را برای این کار مبعوث کند که ولادت و رشدش پنهان، ولی دودمانش معلوم است.^۱

امام به دو ویژگی از حضرت حجت اشاره می‌کند که به ظاهر قابل جمع نیست: پنهان بودن ولادت و رشد و معلوم بودن پدر و اجداد. اما مروری بر روایات ائمه اطهار علیهم السلام این تنافی را از بین می‌برد؛ زیرا در این روایات به شکل‌های مختلف پدران حضرت حجت معرفی شده‌اند و در نسب و خاندان ایشان ابهامی نیست، ولی اصل ولادت و همچنین رشد امام بر مردم پوشیده مانده است. این ویژگی را می‌توان علامتی دیگر برای امام زمان علیه السلام دانست؛ زیرا هیچ‌یک از امامان واجد آن نبوده‌اند.

۱. عَنْ أُيُوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام إِنِّي أَرَجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْ يَشُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ بِغَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُويعَ لَكَ وَضُرِبَتْ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ فَقَالَ: مَا مِمَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِمَّا خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَ الْمُنْشَأُ غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ؛ أَيُوبُ بْنُ نُوحٍ مِي گويد: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من امیدوارم که شما صاحب الامر باشید و خدا امر امامت را بدون شمشیر و خون ریزی به شما رساند؛ زیرا برای شما بیعت گرفته شده و به نام شما سکه زده‌اند. حضرت فرمود: هیچ کس از ما خاندان نیست که مکاتبات داشته باشد و با انگشت به سويش اشاره کنند و از او مسئله بپرسند و اموال برایش برند، جز این که یا ترور شود و یا در بستر خود بمیرد تا زمانی که خدا برای این امر، کودکی را از ما خاندان مبعوث کند که ولادت و وطن او پنهان است، ولی نسبت و دودمانش پنهان نیست. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۱ - ۳۴۲)

در حقیقت امام عصر علیه السلام از ابتدای تولد در غیبت از عموم به سر برده و مردم، شاهد رشد و بزرگ شدن او نبوده‌اند. این ویژگی مایه ابتلای جامعه شیعه نیز بوده است؛ زیرا اصل بارداری همسر امام عسکری علیه السلام و همچنین شیرخوارگی و رشد آن امام، مورد تردید و انکار قرار گرفت^۱ و جامعه شیعی دچار امتحان و ابتلای الهی شد.^۲ برخی از مرگ او گفتند و برخی اصل وجودش را انکار کردند، درحالی که چنین غیبت‌هایی حتی درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سابقه داشت. این ابتلا برای کسانی بود که در عصر غیبت زندگی می‌کردند، نه برای آنان که حضور امامان و مرگ آنان را شاهد بوده‌اند.

این علامت در روایات دیگر حضرت رضا علیه السلام به شکلی دیگر بیان شده است. در کافیه و هدایه الکبری از ایشان نقل شده:

لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ؛

جسمش دیده نمی‌شود و نامش را نمی‌برند.

در نقل هدایه الکبری، دلیل نام نبردن از امام عصر علیه السلام این‌گونه توضیح داده شده که «تا نامش بردشمنان مخفی بماند و او را نشناسند.»

شیوه دیگری که امام در معرفی نسب امام عصر علیه السلام از آن استفاده کرده، تعیین رتبه او در میان نوادگان خویش است. در روایتی از «پدر او به عنوان سومین از فرزندانم» یاد کرده و در روایت دیگری او را با نام «چهارمین از فرزندانم» معرفی نموده است.^۴

۱. در بحث از روایات امام عسکری به نقل‌هایی اشاره خواهد شد که از فوت فرزند از آن امام خبر می‌دهد.
 ۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: إِنَّكُمْ سَتُبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَأَكْبَرُ تُبْتَلُونَ بِالْجَبِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالرِّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ غَابَ وَ مَاتَ وَ يَقُولُونَ لَا إِمَامَ وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ غَابَ وَ هَا أَنَا ذَا أُمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي؛ از محمد بن ابی یعقوب بلخی نقل شده است که ابوالحسن امام رضا علیه السلام می‌فرمود: شما به زودی گرفتار خواهید شد به چیزی که سخت‌تر و بزرگ‌تر است، به بچه‌ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچه‌ای شیر خوار گرفتار خواهید شد تا آن‌جا که گفته شود: غایب شد و مُرد. و می‌گویند: دیگر امامی وجود ندارد، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و غایب شد و این هم من که به مرگ خودم از دنیا خواهم رفت. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۰)
 ۳. عَنْ الزَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ أَحَدٌ بَعْدَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَ يُعْلَنَ بِاسْمِهِ وَ يَسْمَعُهُ كُلُّ الْخَلْقِ فَقُلْنَا لَهُ: يَا سَيِّدَنَا! إِنْ قُلْنَا صَاحِبَ الْغَيْبَةِ وَ صَاحِبَ الزَّمَانِ وَ الْمَهْدِيِّ؟ قَالَ: هُوَ كُلُّهُ جَائِزٌ مُطْلَقٌ وَ إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّصْرِيحِ بِاسْمِهِ لِئِخْفَى اسْمُهُ عَنْ أَعْدَائِنَا فَلَا يَعْرفُوه؛ از زین بن صلت نقل شده است که شنیدم حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود: قیام‌کننده مهدی فرزند حسن است؛ جسمش دیده نشده و هیچ کس او را به نامش نمی‌خواند تا هنگامی که او را ببینند و نامش اعلان شود و همه مردم بشنوند. به او گفتیم: ای سرور ما! با این که ما می‌گفتیم همیشه پنهان و صاحب زمان و مهدی؟ فرمود: این‌ها همه رواست و محدودیتی ندارد و فقط برای این از تصریح به نام او شما را بازداشته‌ام تا اسمش بردشمنان ما مخفی بماند و او را نشناسند. (خصیبه، ۱۴۱۹: ۳۶۴)
 ۴. كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَدَيْهِمُ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى وَ لَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يُغَيَّبُ عَنْهُمْ؛ گویا شیعه را می‌بینم، آن زمان که سومین نفر از فرزندانم را از دست می‌دهند، چراگاهی می‌جویند و

پیش تر گفتیم این شیوه معرفی، مزایایی بسیار دارد: اول، قرینه محکمی است بر وجود فرزندی برای امام عسکری علیه السلام که مورد انکار عموم مردم بوده است. دوم، راه را بر ادعای مهدویت از سوی دیگران می بندد و سوم، علامتی است قوی بر صحت ادعای امامت از سوی ائمه بعد؛ زیرا هیچ سلسله دیگری با این مشخصات در میان مدعیان امامت نبوده و نیست. در برخی روایات، امام رضا علیه السلام به روشنی از امام زمان علیه السلام نام برده و پدران، جایگاه و صفات او معرفی را کرده است:

حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمُهْدِيُّ.^۱

این صراحت در بیان را در سخنان ائمه پیشین نیز شاهد بودیم که البته به علت شدت تقیه کم شمار است.

درباره خصوصیات حضرت قائم علیه السلام در روایات امام رضا علیه السلام، می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. داشتن سیمای جوان با وجود سن زیاد و پیر نشدن با گذشت روزگار؛ این ویژگی شاید لازمه طبیعی تداوم کار و تلاش های امام علیه السلام در طول عصر غیبت باشد و شرطی ضروری برای نبردهای بزرگ به هنگام قیام به شمار رود.

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ: عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَ الْمُنْتَظَرِ حَتَّى إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ.^۲

اشاره به این ویژگی ها در برابر شبهاتی است که در ذهن برخی شیعیان پس از ولایتعهدی امام رضا علیه السلام شکل گرفته و تصور کرده اند پذیرش این منصب از سوی امام علیه السلام می تواند زمینه

نمی یابند. عرض کردم: چرا ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: زیرا امامشان غایب می شود. عرض کردم: چرا؟ فرمود: برای این که در هنگام قیام، بیعت کسی بر گردن او نباشد. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۷۳) و ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيَّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ؛ و این چهارمین از فرزندان من است؛ خدا او را هر چه بخواهد در پرده خویش پنهان می دارد. (همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۶)

۱. جایگزین شایسته از فرزندان ابومحمد حسن بن علی و اوست صاحب زمان و اوست مهدی. (بغدادی، ۱۴۲۲: ۴۴)
 ۲. از ابوصلت هروی نقل شده است که به حضرت رضا علیه السلام گفتم: نشانه های قیام کننده شما هنگامی که خروج می کند، چیست؟ فرمود: نشانه او این است که سالمند است و جوان می نماید به اندازه ای که بیننده اش او را چهل ساله یا کوچک تر می انگارد و از نشانه های اوست که با گذشت روزها و شب ها گرد پیری بر او نمی نشیند تا هنگامی که اجلس برسد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۲)

انتقال قدرت به امامان معصوم را فراهم کند؛ گویی که نیمی از مسیر طی شده و چند گام بیشتر تا رسیدن حکومت به اهل حق باقی نمانده است.

توضیحات امام علیه السلام روشن می‌کند که روی آوردن مأمون عباسی به علویان و به حضرت رضا علیه السلام از نشانه‌های نزدیکی ظهور نبوده و آن حضرت اگرچه برای خدا و برای حکومت خدا قیام کرده است، ولی قیام کننده‌ای که زمینه را از بدی پاک می‌کند، او نیست. این بیان امور مختلفی را به مخاطب می‌فهماند؛ اموری مانند نفی نیرنگ مأمون در داستان ولایت‌عهدی، نفی مهدویت حضرت رضا علیه السلام، نفی نزدیک شدن حرکت به پایان راه و همچنین برخی ویژگی‌های ظاهری امام زمان علیه السلام.

۲. قدرت جسمی امام علیه السلام و به همراه داشتن عصای موسی و خاتم سلیمان؛ در برخی روایات حضرت رضا علیه السلام توصیفات خاصی از وضعیت ظاهری امام عصر علیه السلام ارائه شده است.

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوحِ وَمَنْظَرِ الشَّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْبَرِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَكَدَّكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ علیه السلام.

امام از توانمندی‌های حضرت حجت می‌گوید؛ قدرتی در بدن که بزرگ‌ترین درختان زمین در برابر پنجه‌هایش تاب نمی‌آورند، قدرتی در حنجره و صدا که صخره‌ها در برابر فریادش فرومی‌ریزند. در دستانش عصای موسی است و همه شعبه‌ها و بازی‌ها را می‌بلعد. خاتم سلیمان در انگشت اوست؛ خاتمی که نشان قدرت سلیمان بود و ابزار تسلط او بر شیاطین و اجنه. آن‌ها که قدرت هارون و مأمون چشمشان را پر کرده بود و اوج اقتدار را در رسیدن به این جایگاه‌ها می‌دیدند باید چنین جلوه‌های کوچکی از آن مظهر عظمت‌ها بشنوند تا زرق و برق دنیا را از دلشان بیرون ببرد.

۳. الطرید الشرید موتور بایبه، صاحب الغیبة: ^۱ این تعابیر امام رضا علیه السلام است؛ آن‌جا که از

۱. روایت از زبان علی بن جعفر برادر امام موسی بن جعفر علیه السلام است. علی بن جعفر در ابتدای روایت، از ظلمی سخن می‌گوید که برادران و عموزادگان امام رضا علیه السلام در حق او روا داشتند و به سبب تیرگی رنگ امام جواد علیه السلام در نسبت او به امام رضا علیه السلام ابراز تردید کرده و امام و فرزندش را ناچار از حضور در برابر قیافه‌شناسان نمودند. در این رویارویی، قیافه‌شناسان نسبت پدر و فرزندی میان امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را تأیید کردند. علی بن جعفر در پایان سخن از عرض ارادت خویش به امام جواد و از شهادتش به امامت او می‌گوید. امام رضا علیه السلام در برابر این تواضع و اقرار عمومی خویش می‌گرید و با مهربانی سخنی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل از پدرش نقل می‌کند که فرمود: پدرم فدای تو ای فرزند بهترین کنیزان، فرزند آن زن سودانی، پاک‌دهان، برگزیده رحم ... و اوست رانده شده، آواره و تاوان خون پدر و جدش ناستانده. همیشه پنهان است؛ می‌گویند مرده یا هلاک شده یا در کدام دشتی ره می‌سپارد. عمومی من! آیا این جز از فرزندان من است؟

امام رضا علیه السلام از ظلمی یاد می‌کند که در حق امام زمان علیه السلام رخ خواهد داد؛ امامی که فرزند بهترین کنیزان و فرزند این زن

توهین به امام جواد علیه السلام یاد می‌شود. ابراز تردید در انتساب امام جواد به حضرت رضا علیه السلام توهینی به هر دو امام علیه السلام و به مادر حضرت جواد علیه السلام است. امام علیه السلام با یادآوری صحنه از توهین مشابهی یاد می‌کند که در حق امام زمان علیه السلام روا داشته خواهد شد؛ طرد شدن و بی‌خانمانی و محروم شدن از گرفتن تاوان خویش. امام علیه السلام همیشه پنهان که کسی از حال و روزش خبر ندارد.

۴. او نیز «صاحب الامر» است؛ تفاوت او پدرانیش در این است که او همان کسی است که زمین را پراز عدل می‌کند، همان‌گونه که پراز ستم شده بود.^۱ مشابه این بیان در مورد صفت «القائم بأمر الله» در روایات امام کاظم علیه السلام وارد شده است. این تفکیک‌ها از یک سو توصیف امام زمان علیه السلام است و از سوی دیگر توجه دادن به این نکته است که قیام به امر خدا و صاحب امر حق بودن در مورد همه ائمه علیهم السلام جاری است و همه ایشان در حال تلاش و عهده‌داری برای تحقق دستور حق و حکومت او هستند. این توضیحی بسیار مهم برای مخاطبانی است که از این نگاه کلی و ژرف‌بینی فاصله دارند و از حرکت مستمر و هدفمند ائمه علیهم السلام غافل‌اند.

۵. یکی از زیباترین متن‌ها درباره امام زمان علیه السلام، نقلی است که یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام دارد. این متن نسبتاً طولانی دربرگیرنده مطالب متعددی درباره امام عصر علیه السلام است که می‌توان آن را در ذیل عناوین زیر جای داد:

۱. شئون امام عصر، خطراتی که او را تهدید می‌کند، ارزش‌هایی که در وجود او و با او تداوم یافته و حفاظت‌هایی که به آن‌ها نیاز دارد و کمک‌های که محتاج آن است که با تعبیر «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّتِكَ» آغاز می‌شود.

۲. مشکلاتی که با وجود او و به کمک او باید برطرف شود با تعبیر «اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ».

۳. نیازهایی که به واسطه او تأمین می‌گردد؛ «اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ».

۴. شهادت ما به پاکی او و بی‌تقصیر بودنش در بدی‌هایی که شاهد آن هستیم؛ «اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

سودانی - مادر امام جواد علیه السلام - است. این بیان امام رضا علیه السلام در تعبیر آخر، به شأن و منزلت مادر امام جواد علیه السلام اشاره دارد که به دلیل سیه‌چرده بودن او، رنگ امام جواد علیه السلام تیره بوده و نسبت فرزندش به امام رضا علیه السلام مورد تردید قرار گرفته و به نوعی به او توهین شده است؛ مادری با دهان پاک و رحمی برگزیده. امام زمان علیه السلام فرزند او نیز محسوب می‌شود؛ فَبِكِي الرِّضَا علیه السلام ثُمَّ قَالَ: يَا عَمُّ! أَلَمْ تَسْمَعِ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا بِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ ابْنُ النَّوْبِيَّةِ الطَّيِّبَةِ الْقِيمِ الْمُتَنَجِّبَةِ الرَّحِمِ... وَهُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوْرُ بِأَبِيهِ وَجَدَّهِ صَاحِبُ الْعَيْنِيَّةِ يُقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَكَ أَيْ وَادٍ سَلَكَ أَفَيَكُونُ هَذَا يَا عَمُّ! أَلَمْ تَسْمَعِ صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ. (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۳)

۱. عن الزَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ. فَقَالَ: أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوها عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْرًا. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۶)

۵. دعای ما در حق او و خاندانش؛ «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ».
 ۶. آن چه می‌خواهیم از طریق او برای ما انجام دهد؛ «اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَي يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى».

۷. دعا برای خلوص خود ما و عمل‌هایمان؛ «اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصاً».
 ۸. آخرین فقره که البته ممکن است دعایی مستقل باشد، صلوات و دعایی است برای همه امامان معصوم علیهم‌السلام؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيَّامَةِ مِنْ بَعْدِهِ» (طوسی، ۱۴۱: ج ۱، ۴۰۹ - ۴۱۱).

دعای یونس، تصویری کامل از جایگاه امام علیه السلام و آثار وجودی او و علقه و ارتباط ما با او ارائه می‌دهد و همچنین ترسیمی است از آن چه می‌خواهیم و آن چه باید در انجامش بکوشیم.

۲. غیبت

سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام علت‌های مختلفی برای غیبت ذکر شده است. در کلمات، به جای مانده از امام رضا علیه السلام علت غیبت این‌گونه تعلیل شده است:

لَسَاءَ لَيَكُونُ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ.^۱ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۷۳)

در این سخنان، اشاره به محدودیت‌هایی است که تعهد بیعت برای امام علیه السلام پدید می‌آورد. بر عهده نداشتن بیعت ظالمان می‌تواند به محدود نبودن در چارچوب‌های حکومتی اشاره داشته باشد. اگر او ظاهر باشد، باید تکلیف خود را با حکومت‌هایی که بر جامعه او حاکم شده‌اند روشن کند و در چارچوب‌های موجود جای گیرد. غیبت و ناشناختگی او را در ردیف سایرین قرار داده و حرکت او را با آزادی بیشتری توأم کرده است. در کلمات امام رضا علیه السلام توضیحات ظریفی درباره انتظار فرج در عصر غیبت دیده می‌شود. امام علیه السلام انتظار فرج و گشایش را بخشی از گشایش و فرج دانسته است؛^۲ زیرا فرج و گشایش چهره‌ای در درون و چهره‌ای در بیرون دارد. نارضایتی از وضع موجود و درک ضرورت حکومت معصوم علیه السلام و باور به تحقق آن، حاصل اتفاق بزرگی است که در درون فرد رخ داده است؛ اتفاقی که حالت و رفتار منتظران را شکل می‌دهد و به زمینه‌سازی برای گشایش در جامعه می‌انجامد.

۱. مشابه این تعبیر در سخنان سایر ائمه نیز آمده است که در مقالات پیشین به آن‌ها اشاره شد.
 ۲. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ انْتِظَارَ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي إِلَّا أَنْ تُعَلِّمَنِي فَقَالَ: نَعَمْ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ؛ از حسن بن جهم نقل شده است که از امام رضا علیه السلام درباره چیزی از گشایش و فرج پرسیدم. فرمود: آیا نمی‌دانی که انتظار گشایش، بخشی از گشایش است. گفتم: نمی‌دانم، مگر آن‌که تو مرا بیاموزی. فرمود: آری، انتظار گشایش، بخشی از گشایش است. (طوسی، ۱۴۱: الف: ۴۵۹)

این بخشی از گشایش، بلکه از بزرگ‌ترین گشایش هاست.^۱

در بیانات امام علیه السلام به این نکته نیز اشاره شده که وقتی به سبب غیبت امام زمان علیه السلام از پشتوانه و محور علمی محروم شدیم، باید فرج و گشایش را به خود نزدیک بدانیم، گویی که این گشایش در زیر پای ماست؛ نزدیک و در دسترس. آن چه فرج را مشهود می‌کند، گام برداشتن ماست. با گام برداشتن است که می‌فهمیم که حرکت، فرج و گشایشی در درون است که با آن گشایش‌های بیرونی نیز در دسترس و نزدیک خواهند بود.^۲

عصر غیبت، عصر تعطیلی امامت نیست که دست از آنان برداریم به دنبال دیگران بیفتیم و برای توسعه طلبی‌ها و دفاع از اقتدار آن‌ها بکوشیم. در عصر غیبت باید به انتظار روی آورد و برای بازگشت حق به اهل آن کوشید.^۳ سرهای پرشوری که برترین کارها را در جهاد و مبارزه با دشمنان خدا جست‌وجو می‌کنند باید به هدف بیندیشند و بازیچه دست دیگران قرار نگیرند. آن چه مهم است در راه هدف کوشیدن و کسب رضایت اوست؛ حتی اگر این هدفمندی و رضایت در کاری باشد که در چشم ما کوچک است.

امام علیه السلام به دو ویژگی دیگر عصر غیبت نیز اشاره کرده است: ۱. بی بهره ماندن از رزق حضور؛ ۲. فراغت از دشواری‌های ظهور و قیام.

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْعَظَمِ الْفَرَجِ؛ امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: انتظار گشایش از بزرگ‌ترین گشایش هاست. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰)

۲. عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: إِذَا رَفَعَ عَلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَفْدَامِكُمْ؛ ایوب بن نوح از امام هادی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر گاه پیشوای شما (دانش شما) از میان شما برداشته شود، از زیر پای خود منتظر فرج باشید. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۱)

خصیصی در *هدایة الکبری* (ص ۳۶۴) این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که با توجه به طبقه ایوب بن نوح و دقت کلینی در نقل، درست نیست.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ آبَائِكَ علیه السلام أَنَّهُ قِيلَ لِيُنْعِضَهُمْ إِنْ فِي بِلَادِنَا مَوْضِعَ رِبَاطٍ يُقَالُ لَهُ قَرْوِينٌ وَعَدْوًا يُقَالُ لَهُ الدَّيْلَمُ فَهَلْ مِنْ جِهَادٍ أَوْ هَلْ مِنْ رِبَاطٍ فَقَالَ عَلَيْنَكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَخُجُّوهُ ثُمَّ قَالَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْخَدِيثَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ عَلَيْنَكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَخُجُّوهُ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَمَا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ بُتَيْفُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَدْرًا وَإِنْ لَمْ يَدْرِكْهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمَتَا فِي فَسْطَاطِهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: صَدَقَ هُوَ عَلِيٌّ مَا ذَكَرَ؛ از محمد بن عبدالله نقل شده است که به حضرت رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! به راستی پدر من از پدران شما نقل می‌کرد که در کشور ما پایگاه مرزی است که به آن قزوین می‌گویند و در برابر آنان دشمنی به نام دیلم است. آیا رخصت می‌دهید که در جهاد و در مرزبانی شرکت کنیم؟ و جد شما گفته است: بر شما باد این خانه، پس قصد آن کنید. پدرم سه بار سخنش را تکرار کرده و پدر شما در هر بار فرموده است: بر شما باد این خانه، پس قصد آن کنید. و در آخرین نوبت افزوده است که آیا شما را راضی نمی‌کند که در خانه خود بنشینید و برای عیال خود خرج کنید و منتظر فرمان ما بماند؟ اگر آن را درک کند، هم‌تراز کسانی است که در رکاب رسول خدا به جنگ بدر رفته‌اند. و اگر در حال انتظار بمیرد، هم‌تراز کسانی است که با قیام‌کننده ماست در سراپرده او مانند این دو انگشت شهادت در کنار هم می‌نشینند. ابو الحسن رضا علیه السلام فرمود: آری راست گفته است، همان گونه است که او در خاطر دارد. (همو: ج ۴، ۲۶۰)

آن‌ها که توفیق حضور در محضر ائمه هدایت را داشته‌اند، از سرچشمه نوشیده و به جا شنیده‌اند. شیعه در عصر غیبت دچار واسطه‌ها و گرفتار کج فهمی‌هاست. عصر غیبت، دوره تحیر و تنهایی است. اگر در عصر حضور به اشاره او راه روشن می‌شد و به راهنمایی او جایی برای اجمال و ابهام باقی نمی‌ماند،^۱ ولی در عصر غیبت ناچار از تکیه بر واسطه‌ها و نوشته‌هاییم و با همه تلاش‌ها و توأسی به حق و به صبرها جای خالی او را پر نخواهد شد. اما نباید از نظر دور داشت که حضور امام علیه السلام نعمتی است که با مسئولیتی بزرگ همراه است. او می‌آید که جهان سرشار از ظلم و ستم را بشوید و به جای هر باطل، حقی بکارد. چنین مسئولیت عظیمی بر عهده او و یاران اوست. آمدن او برای یارانش آغاز مسئولیت‌های تازه‌ای است که جز با تلاش‌های سخت و دادن جان و مال انجام نخواهد یافت.^۲

نکته پایانی از کلمات امام علیه السلام در تعبیر پرتکرار «لا تخلو الارض من حجة» است^۳ که البته در کلام راوی آمده و از صحت آن پرسش شده است. این تعبیر در عصر غیبت امیدساز است؛ زیرا پذیرش حضور حجت خدا در همه احوال، احساس غربت و تنهایی را و دغدغه در راه ماندن را از بین می‌برد. آنان که طالب حجت باشند از او بهره‌مند می‌شوند و هدایت‌های آشکار و پنهان او در انتظارشان خواهد بود.

۳. عصر نزدیک به ظهور و ایام ظهور

در سخنان امام رضا علیه السلام اشارات چندانی به وقایع پیش از ظهور دیده نمی‌شود. نعمانی در کتاب الغیبه و حمیری در قرب الإسناد روایتی از بزنتی نقل کرده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۱؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۳۸۴) که در آن، از شدت و گرما یا کشتاری طولانی پیش از ظهور خبر داده است. با توجه به تفاوت‌های جدی در نقل با وجود وحدت راوی و مروی عنه، امکان اعتماد به هیچ‌یک از دو نقل نیست.

۱. عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال: كَأَنِّي بِالسَّبْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى وَلَا يَجِدُونَهُ. فَلْتُ لَهُ: وَ لِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۷۳)
۲. عن مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ: أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بِلَا مِئْتِكُمْ يَوْمِيذٍ. قَالُوا: وَ كَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ التَّوَمُّ عَلَى الشُّرُوجِ وَ مَا لِنَاشِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ؛ از معمر بن خلاد نقل شده است که از قائم در نزد ابوالحسن رضا علیه السلام یاد شد. فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید. عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند به جز لخته‌های خون و عرق ریختن و خفتن بر روی زمین‌ها چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را به جز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵)
۳. عن سَلِيمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قُلْتُ: تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ ظَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون حجت باقی خواهد ماند؟ فرمود: اگر زمین - ولو به مدت یک چشم به هم زدن - خالی از حجت باشد، اهل خود را فرو خواهد برد. (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۸۹)

در روایات رضوی، از میان وقایع مقارن ظهور، به قیام سفیانی و ظهور پرچم‌های سبز از مصر اشاره شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۲، ۳۷۶). روایت اول از قیام سفیانی در هنگامی خبر می‌دهد که سلطنت عباسیان همچنان ادامه دارد. این مطلب قطعاً خلاف واقع بوده و اعتبار روایت را دچار خدشه می‌کند. این روایت از جهت سند نیز قابل تصحیح نیست؛ ولی روایت دوم در *ارشاد* شیخ مفید آمده و ظاهراً از کتاب *الغیبه* فضل بن شاذان نقل شده و از جهت سند مشکلی ندارد.

بحث رجعت نیز در این روایات مورد توجه قرار گرفته است. در کتاب *مختصر البصائر* به واسطه صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است:

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ: مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتِلَ، وَمَنْ قَتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ.

این بیان خلاصه همان تعبیری است که از طریق جابر از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

سعد بن عبد الله القمی: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عبد الله بن المغيرة، عن حدثه، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر علیه السلام، قال: سئل عن قول الله عز وجل: ﴿وَلَمَّا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾. قال: يا جابر! أتدري ما سبيل الله؟ قلت: لا والله إلا إذا سمعت منك. فقال: القتل في سبيل الله في ولاية علي علیه السلام وذريته، فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله، وليس من أحد يؤمن بهذه الآية إلا وله قتلة وميته، إنه من قتل ينشر حتى يموت، ومن يموت ينشر حتى يقتل. (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۰۲؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۲)

جابر بن یزید نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: از گفته خدای عز و جل: ﴿وَلَمَّا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾ پرسش شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی سبیل الله چیست؟ گفتم: نه به خدا سوگند، مگر هنگامی که از تو بشنوم. فرمود: کشته شدن در راه خدا در ولایت علی علیه السلام و فرزندان او. پس کسی که در ولایت او کشته شود در راه خدا کشته شده است و هیچ کس نیست که به این آیه ایمان بورزد، مگر آن که کشته شدنی و مردنی داشته باشد. به راستی هر کس کشته شده، زنده می‌شود تا این که بمیرد و هر کس می‌میرد زنده می‌شود تا کشته شود.

در میان گفت‌وگوهای نقل شده میان امام رضا علیه السلام و مأمون، این نکته درباره رجعت آمده است که رجعت حق است و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش‌تر فرموده است که هر آن چه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز عیناً تکرار خواهد شد (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۱).

۴. حکومت قائم

صدوق در *عیون اخبار* روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است که به نقش ملائک پس از

ظهور اشاره دارد. در روایت ریّان بن شیبیب، پس از اشاره به حرمت ماه محرم و شهیدان کربلا و خبر دادن از گریه آسمان و زمین بر ایشان، از نزول چهار هزار نفر از ملائک برای یاری حسین علیه السلام خبر می‌دهد که چون اذن نبرد نیافتند، تا روز قیام قائم علیه السلام در کنار قبر امام حسین علیه السلام باقی مانده و با امام عصر علیه السلام خروج می‌کنند و او را یاری خواهند کرد.^۱

پیش‌تر از روایت بلند و زیبایی یونس بن عبدالرحمن یاد کردیم. این روایت، تصویری دقیق و زیبا از جهانی ارائه می‌دهد که در سایه حکومت حجت خدا برپا خواهد شد.

در همین باره در کتاب *دلائل الإمامة* نیز روایتی وارد شده است که از خدمت ملائک به مؤمنان و همراهی و معاشرت با ایشان و حتی قضاوت مؤمنان میان ملائک خبر داده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۴).

برخی روایات آن حضرت، از نزول عیسی علیه السلام پس از خروج مهدی علیه السلام، از نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر امام علیه السلام و از رجوع حق به اهل آن خبر داده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۰۲).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های مهدویت بخشی از معارف امامت ماست. امامان معصوم علیهم السلام همگی با این هدف همراه بوده‌اند که زمینه را برای غیبت و امام غایب فراهم سازند. غیبت، امتحانی سنگین برای شیعه بوده است؛ باور به امامی که از آغاز پنهان بوده، ولی همواره در حال جهاد و انجام مسئولیت‌های امامت است؛ امامی که عموم مردم حتی تولدش را باور ندارند و اسمی از او در تاریخ ثبت نکرده‌اند؛ امامی که حتی زنان آثار حمل او را بر مادرش ندیده و کودکی و رشدش را شاهد نبوده‌اند. اگر شیعه زمینه‌سازی‌های بسیار امامان را با خود نداشت، نمی‌توانست از چنین امتحان سنگینی سربلند بیرون آید.

امام کاظم و فرزندش امام رضا علیهما السلام در عصری رهبری را بر عهده گرفتند که جامعه شیعی گسترش کمی و جغرافیایی یافته، ولی هنوز آمادگی برای درک جایگاه امام نداشت و ناتوان‌تر از آن بود که بر فتنه‌ها و تردیدهای دوره غیبت فایق آید. همچنین اگرچه سازمان وکالت، سازمان یافته و پیچیده عمل می‌کرد، ولی برای برخورد با فتنه‌هایی که از درون وکلا برمی‌خاست آمادگی نداشت.

آموزه‌های مهدوی در کلام این دو امام متناسب با نیاز جامعه شیعی تنظیم شد. گذشته از

۱. لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِتَضْرِبَهُ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْطٌ غَبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۹۹)

علم امام به آینده، انحرافات مانده وقف قابل پیش بینی بود. محدودیت شدید امام و حبس او از یک سو و گسترش جامعه شیعی و افزایش درآمدهای وکلا از سوی دیگر زمینه مناسبی برای فساد و انحراف فراهم می‌آورد. روایات این عصر حکایت از توجه به این مشکل دارد و دلیل تأکید بر علانمی از امام زمان علیه السلام که با ادعای واقفه ناسازگاری دارد، این‌گونه قابل فهم است. همچنین علت توضیح روایاتی که دست کج فهمی و خیانت به سوی آن دراز شده و دستاویزی برای مدعیان وقف فراهم آورده، این‌گونه روشن می‌شود.

جامعه شیعه تا شروع غیبت، حدود یک قرن فرصت دارد که آماده شود. آموزه‌های عام مهدویت در موضوعاتی مانند حوادث و جنگ‌های پیش از ظهور و همچنین هنگامه ظهور و چگونگی زندگی مردم در حکومت حضرت حجت علیه السلام، کمتر در کلمات حضرت کاظم و رضا علیهما السلام وارد شده است؛ گویی این آموزه‌ها به اندازه کافی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندانش تکرار شده و در نوشته‌های اصحاب تثبیت گردیده است. آن چه شیعیان در این عصر باید بیاموزند، معارفی است که آنان را در برابر انحرافات همانند فتنه وقف مصون کند و برای رویارویی با شرایط دشوار غیبت صغرا و کبرا آماده سازد؛ این معارف همگی در قالب توضیح و تبیین نیستند، بلکه بسیاری در قالب زیارت‌ها و دعاهایی هستند که در کنار تغذیه فکر و عقل، به پیوند عاطفی و روحی شیعه با امام غایب توجهی خاص دارد.

منابع

- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن*، قم، مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۳۳۰ق)، *جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع*، قم، دارالرضی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل ونجاح المسائل*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات ومهيج العبادات*، قم، دارالذخائر، چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول.
- بغدادی، ابن خشاب عبدالله بن احمد (۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م)، *تاریخ موالید الأئمة*، مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة، بیروت، دارالقاری، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر*، قم، بیدار.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهداية الكبرى*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائج*، قم، مؤسسه امام مهدی عليه السلام، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا عليه السلام*، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *كمال الدین وتمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، *بصائر الدرجات*، تحقيق: محسن كوجه باغی، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفی، چاپ دوم.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (١٤١٣ق)، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، *تهذیب الأحكام*، تحقيق: محمدباقر خراسان، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- _____ (١٤١١ق - الف)، *الغیة*، قم، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- _____ (١٤١١ق - ب)، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة، چاپ اول.
- عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول.
- کشی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (١٤٠٧ق)، *الکافی*، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (١٤٠٣ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مسعودی، علی بن حسین (١٤٢٦ق)، *إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب*، قم، انصاریان، چاپ سوم.
- مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق - الف)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- _____ (١٤١٣ق - ب)، *رسائل فی الغیة*، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفید، چاپ اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (١٣٩٧ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.